



نگاهی به نشر نوین شبّهات کهن

توهم اختلاف درونی

زهرا اخوان صراف



تخالف و چند گونه گویی خصیصه‌ی کلام سخنگویی است که یا به تمام معلومات و کلمات خود احاطه ندارد، یا در رأی وی تغییر حاصل می‌شود. قرآن، کلام خداوند حکیم است. با وجود آن که آخرین مرحله‌ی نزول در بازای بلند از زمان، با تدریج و در شرایط گوناگون انجام شده است، هیچ گونه تخالف درونی در آن پذیرفته نیست؛ بعدل آن که هیچ‌یک از دو عامل فوق در گوینده وجود ندارد؛ یعنی خداوند حکیم بر تمام علوم و گفته‌های خود احاطه‌ی کامل دارد؛ هم چنین به دلیل آن که عالم مطلق است، هرگز تغییر و دگرگونی به اندیشه او راه ندارد. بنابراین اگر اثبات شود متکلمی نسبت به یک امر خاص یا یکی بودن تمام جنبه‌ها در موارد مختلف، چندگونه سخن گفته است، معلوم می‌شود آن سخن کلام الهی نیست و رنگ و بوی کلام بشر را دارد.

خرده گیران به قرآن در این بهانه بسیار دست یازیده‌اند و با یافتن موارد متخالف گون، ایده‌ی بشری بودن این کلام را پر رنگ می‌کنند، اما این گونه سخن نه تنها منشأ وحیانی ندارد، بلکه اساس آن حکیمانانه نیست و از معیارهای لازم برای پذیرش کلام بشری بلیغ، یا حتی عادی هم خالی است.

توهم ناسازگاری محتوایی بین برخی مضامین آیات از یک سو به خاطر اسلوب ویژه قرآن در بیان مقاصد خود می باشد که در عین روشنی و شفافیت، در بیشتر در موارد با وجود مبین بودن آن از حیث محتوا - از نظر شیوه های بیانی اسلوبی پیچیده و مرکب است. از سوی دیگر در بسیاری از موارد این توهم به دلیل بی توجهی به تفاوت شرایط و موقعیت های سخن است؛ یعنی چنین نیست که متلا معنایی در موردی ثبات و همان معنا با در نظر داشتن تمام جوانب در جای دیگر نفی شود، بلکه تفاوت به خاطر تفاوت های ذاتی یا عرضی موضوعات سخن است.

در قسمت های پیشین این نوشتار نمونه هایی از آن بررسی گردید این بخش به بررسی پرس و سؤال در قیامت و سنجش اعمال می پردازد:

سؤال در قیامت

❖ از ظاهر برخی آیات قرآن کریم چنین برداشت می شود که در قیامت از مجرمان در مورد گناهانشان پرسش نمی شود. نیز این که پرسش و سؤالی بین خودشان نیست و هیچ دوستی از دوست دیگر چیزی نمی پرسد و مردمان در آن نشسته با یکدیگر آشنایی ندارند.

برخی از این آیات عبارت است از:

«فَيَسْئَلُهُمْ لِمَ كَانُوا كَافِرِينَ» (در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهِش پرسیده نشود.)

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جُفَعًا وَلَا يَسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (قارون) گفت: «من این ها را در نتیجه‌ی دانش خود یافته‌ام. آیا وی ندانست که خدا نسل هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند؟ و الی این گونه [مجرمان] نیازی [به پرسیده شدن از گناهانشان نیست.]»

«فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و

از [حال] یکدیگر نمی پرسند.)

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ . فَعَمَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ» (و روزی را که [خدا] آنان را ندا در می دهد و می فرماید: «فرستادگان [ما را چه پاسخ دادید؟» پس در آن روز اخبار برایشان پوشیده گردد

و از یکدیگر نمی توانند پرسند.)

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ . وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ . وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (روزی که آسمان ها چون فلز گداخته شود . و کوه ها چون پشم



زده گردد. و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نبرد.

○ دسته‌ی دیگر آیات بر وجود سؤال دلالت دارد که مجرمان و گناه‌کاران متوقف می‌شوند و از عمل ایشان سؤال می‌شود. همچنین انسان‌های مجرم، یا نیکوکار از یکدیگر سؤال می‌کنند و بین آن‌ها آشنایی و گفت‌وگوست:

«وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ»^(۱۱)؛ «و بازداشتشان نمایید که آن‌ها مسؤلند»

«فَلْيَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلْيَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^(۱۲)؛ «پس، قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده‌اند خواهیم پرسید و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید»

«فَوَرَّيْكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. عَمَّا كَانُوا يَعْلَمُونَ»^(۱۳)؛ «پس سوگند به پروردگارت که از همه‌ی آنان خواهیم پرسید. از آنچه انجام می‌دادند»

«وَأَقْبَلِ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ. قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^(۱۴)؛ «و بعضی روی به بعضی دیگر می‌آورند [و] از یکدیگر می‌پرسند. [و] می‌گویند: شما [ظاهراً] از در راستی با ما در می‌آمدید [و] خود را حق به جانب می‌نمودید»؛ «[متهمان] می‌گویند: [نه]!

بلکه باایمان نبودید»
«وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْحَمُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ...»^(۱۵)؛ «و روزی که آنان را گرد می‌آورد، گویی جز به اندازه‌ی ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند با هم اظهار آشنایی می‌کنند قطعاً کسانی که دیدار خدا را دروغ شمردند زبان کردند و [به حقیقت] راه نیافتند»

○ پرسش این است که آیا در قیامت، سؤال از گناه و جرم واقع می‌شود و بین مردم آشنایی و پرسش و پاسخی هست یا نه؟ به عبارت دیگر توافق و سازگاری میان این دو دسته آیات چگونه ممکن است؟

ریشه‌ی جواب در تفاوت مواقف روز حشر است. در آن مرحله، انسان‌ها در مواقف گوناگون درنگ می‌کنند موقف اول پدیدهای شدید و دشوار است که می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَهُم بِسُكْرَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^(۱۶)؛ «روزی که آن را ببینید، هر شیر دهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد [از ترس] فرو می‌گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی و حال آن‌که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است»

سختی و شدت این روز انسان‌ها را ملتهب و از خود بی‌خود می‌کند؛ به گونه‌ای که نزدیک‌ترین کسان خود را نیز فراموش می‌کنند مفسران در تصویر شرایط این مرحله نکاتی سودمند دارند^(۱۷)

۱. در زلزله‌های دنیا و حوادث دهشت‌ناک نیز گاهی این پدیده‌ها به صورت جزئی آشکار می‌گردند؛ تا آن‌جا که حتی

مادران، کودکانشان را فراموش کرده، و بارداران جنین خود را ساقط می‌کنند و برخی؛ همچون افراد مست از خود بی‌خود می‌شوند؛ هر چند جنبه عمومی و همگانی پیدا نمی‌کند، اما زلزله‌ی رستاخیز چنان است که از مشاهده آن همه مردم به این حالات گرفتار می‌شوند

۲. ممکن است آیات یاد شده اشاره به پایان جهان که مقدمه‌ی رستاخیز است، باشد؛ در این صورت زنان باردار، یا کودکان شیر خوار مفهوم اصلی خود را خواهد داشت، ولی این احتمال نیز وجود دارد که به قرینه‌ی جمله: «لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»؛ اشاره به زلزله‌ی روز قیامت باشد؛ در این صورت ذکر جمله‌های فوق جنبه مثال پیدا می‌کند؛ چرا که آن قدر صحنه وحشتناک است که زنان باردار همگی سقط جنین می‌کنند، و کودکان شیر خوار را نیز مادرانشان فراموش خواهند کرد

۳. در ادبیات عرب از زنی که کودک خود را شیر می‌دهد تعبیر به «مرضع» می‌شود^(۱۸) ولی همان‌گونه که جمعی از مفسران و برخی ارباب لغت نوشته‌اند گاه این کلمه به صورت مؤنث - مرضعه - آورده می‌شود تا به همان لحظه شیر نماند اشاره نماید به تعبیر دیگر «مرضع» به زنی می‌گویند که می‌تواند بچه خود را شیر دهد، اما «مرضعه» مخصوص زنی است که پستان خود را به دهان کودک شیرخوارش نهاده و در حال شیر دادن است^(۱۹)

بنابراین تعبیر فوق در آیه مشتمل بر نکته‌ی خاص است؛ زیرا می‌گوید شدت وحشت زلزله‌ی رستاخیز آن قدر زیاد است که حتی اگر مادر، پستان در دهان کودک شیر خوار خود داشته باشد چنان متوحش می‌گردد که بی اختیار، پستان از دهانش بیرون کشیده، و طفل خود را فراموش می‌کند!

۴. جمله «تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ» - مردم را به صورت مستان می‌بینی - اشاره به این است که پیامبر اسلام ﷺ که مخاطب این جمله می‌باشد (و احتمالاً مؤمنان بسیار قوی در ایمان که قدم جای قدم‌های او نهاده‌اند) از این وحشت عظیم در امان می‌مانند؛ زیرا می‌فرماید «مردم را به این حالت می‌بینی» یعنی خودت چنین نیستی.

۵. بسیاری از مفسران و راویان حدیث در ذیل آیات مورد بحث روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل کرده‌اند که ذکر آن بی‌فایده نیست. دو آیه‌ی آغازین سوره در یکی از شب‌های «غزوه بنی المصطلق»^(۲۰) نازل شد؛ در حالی که مردم در حال حرکت به سوی میدان جنگ بودند، پیامبر اعظم ﷺ مردم را صدا زد و آن‌ها توقف کردند و گرداگرد رسول اعظم ﷺ حلقه زدند. آن‌گاه حضرت آیات یاد شده را بر آن‌ها قرائت فرمود در این حال صدای گریه‌ی مردم بلند شد، و در آن شب مسلمانان بسیار گریستند آنان هنگام صبح به قدری نسبت به دنیا و زندگی دنیوی بی‌اعتنا شده بودند که حتی زین بر روی مرکب‌ها نهاده‌اند و خیمه‌ای بر پا نساختند، گروهی گریه می‌کردند و گروهی نشسته در فکر فرو رفته بودند

رسول اعظم ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید این چه روزی است؟» عرض کردند: خدا و پیامبرش آگاه‌تر است. فرمود: «روزی است که از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر به سوی نوزخ روان می‌شوند و تنها یک نفر به سوی بهشت» این امر بر مسلمانان

وَأَقْبَلِ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ. قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. وَبَعْضِي رَوَىٰ بِهِ بَعْضِي دِغْرِي مِي آوَرَنْد [و] از یکدیگر می‌پرسند [و] می‌گویند: شما [ظاهراً] از در راستی با ما در می‌آمدید [و خود را حق به جانب می‌نمودید] [متهمان] می‌گویند: [نه]! بلکه با ایمان نبودید.

ت آمد و به شدت گریستند و عرض کردند: پس چه کسی نجات خواهد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «گنه کارانی غیر از شما هستند که اکثریت را تشکیل دهند. من امیدوارم شما حداقل یک چهارم اهل بهشت باشید.» در این حال مانان تکبیر گفتند: سپس آن حضرت فرمود: «امیدوارم یک سوم اهل بهشت باشید.» صدای تکبیر بار دیگر شنیده شد: آن گاه حضرت فرمود: «امیدوارم دو سوم بهشت از شما باشد؛ چرا که اهل بهشت ۱۲۰ صفاند که ۸۰ صف آن از من است.»

نمایان است که در این حالت بی خودی و اضطراب عظیم اخبار از انسان ها نه است و آنان در شأنی هستند که هیچ دوستی از دوستان خود چیزی برسد سنگینی و دشواری موقف چنان است که مجال و فراغت توجه به آن و پرسش از شؤون ایشان در آن نیست.

اما پس از گذراندن این موقف و بعد از آن که زمین بار سنگین خود را می ریزد و زلزله از گرانی بارها می کاهد و حال مردم عادی می گردد، از این بی سهمگین فارغ شده و برای حساب آماده می شوند در این جاست که و مواخذه آغاز می گردد: **بِمَا مَا مِنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ . فَسَوْفَ يُحَاسِبُ بِأَيْسِيرٍ . وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مُسْرُورًا . وَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ . وَفَ يَدْعُوا ثُبُورًا . وَيُضَلُّ سَعِيرًا** (۱۶)؛ «اما کسی که کارنامه اش به دستش داده شود . به زودی اش حسابی بس آسان کنند . و شادمان به سویش باز گردد . و اما کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود . که هلاک [خویش] خواهد . و در آتش افروخته درآید»

در مرحله ی بعدی و پس از تمام شدن حساب که بهشتیان به بهشت و میان به جهنم وارد می شوند، از هم بررسی و آشنایی میانشان سر می گیرد.

در مورد مجرمان می فرماید: **شَرُّوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ . مِنْ دُونِ اللَّهِ . بِهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ . وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ . مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ . هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ . وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ . قَالُوا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ . قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ . وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ . فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَاتُ نِقْمٍ . إِنَّا كُنَّا بِنَا كُنَّا غَاوِينَ . فَأَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ . إِنَّا كَذَلِكِ بِالسَّاجِدِينَ** (۱۷)؛ «کسانی را که ستم کرده اند، با هم ردیفشان و آنچه از خدا می پرستیده اند . گرد آورید و به سوی راه جهنم رهبری شان کنید! آشنایشان نمایید که آن ها مسؤولند! شما را چه شده است که همدیگر را نمی کنید؟! [نه!] بلکه امروز آنان از در تسلیم در آمدگاند . و بعضی روی ضعی دیگر می آورند [و] از یکدیگر می پرسند . [و] می گویند: شما [ظاهرا] راستی با ما در می آمدید [و خود را حق به جانب می نمودید]! [متهمان] می بیند: [نه!] بلکه با ایمان نبودید . و ما را بر شما هیچ تسلطی نبود بلکه این سرکش بودید . پس فرمان پروردگاران بر ما سزاوار آمد؛ ما واقعا باید ب [را] بجشیم! و شما را گمراه کردیم؛ زیرا خودمان گمراه بودیم . پس، نیتت، آنان در آن روز در عذاب شریک یکدیگرند! [آری،] ما با مجرمان رفتار می کنیم»

و در مورد صالحان می فرماید: **لِيُنكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّغْلُومٌ . فَوَكَّهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ . فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ . عَلَىٰ مُتَقَابِلِينَ . يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ . بِيَضَاءٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ . لَافِيهَا وَلَا هُمْ عَنْهَا يُزْفَرُونَ ...** (۱۸)؛ «[انان روزی معین خواهند داشت . [انواع] نماند؛ و آنان مورد احترام خواهند بود . در باغ های پر نعمت . بر سرریها در برابر بکر [می نشینند] . با جامی از باده ی ناب پیرامونشان به گردش در می آیند؛ های [سخت سبید که نوشندگان را لذتی [خاص] می دهد . نه در آن فساد است و نه ایشان از آن به بدمستی [و فرسودگی] می افتند»

اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، به زودی اش حسابی بس آسان کنند، و شادمان به سوی کسافش باز گردد. و اما کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که هلاک [خویش] خواهد، و در آتش افروخته درآید



و در آیاتی دیگر می‌فرماید:

﴿فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ . عَنِ الْمُجْرِمِينَ . مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ . قَالُوا لَمْ
مِنَ الْمُصَلِّينَ . وَلَمْ نَكْ نَطْعَمَ الْمُسْكِينِ . وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْغَائِظِينَ .
نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ . حَتَّى آتَيْنَا آلِيَيْنِ . فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾^{۱۱}
میان باغ‌ها، از یکدیگر می‌پرسند، درباره‌ی مجرمان: «چه چیز شما را در
[سقر] در آورد؟» گویند: «از نماز گزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی‌دادیم
هرزه درایان هرزه درایی می‌کردیم، و روز جزا را دروغ می‌شمردیم، تا سر
در رسید.» و شفاعت شفاعت‌گران آن‌ها را سود نبخشد!
و این گونه است که راز اختلاف در مورد سؤال اختلاف موافق است.

سنجش اعمال در قیامت

قرآن کریم بارها از حساب و سنجش دقیق اعمال در قیامت سخن به میان آورده است:

﴿وَرَتَضِعَ الْمَوَازِينَ الْقَنَاطِطَ يُومِ الْقِيَامَةِ فَلَا
تَفْسِ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَى
وَكَفَى بِنَاحِسِينَ﴾^{۱۲}؛ «و ترازوهای داد را در
رستخیز می‌نهییم، پس هیچ کس [در] چیزی
نمی‌بیند، و اگر [عمل] هم وزن دانه‌ی خردلی باد
را می‌آوریم و کافی است که ما حسایرس باشیم
﴿اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ
مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ
لَمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ
قَدِيرٍ﴾^{۱۳}؛ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین
از آن خداست. و اگر آنچه در دل‌های خود
آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسب
می‌کند؛ آن‌گاه هر که را بخواهد می‌بخشد،
که را بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند بر هر
تواناست.»

در تفسیر آیه‌ی اول تحت عنوان «تراز»
عدل در قیامت» گفته‌اند^{۱۴}؛
به دنبال آیات گذشته که حالت غر
بی‌خبری افراد بی‌ایمان را منعکس می‌کرد در این
می‌فرماید: این بی‌خبران مفرور که در حالت نعد



آرامش هرگز خدا را بنده نیستند اگر گوشه کوچک و ناچیزی از عذاب پرورد
دامنشان را بگیرد چنان متوحش می‌شوند که فریاد می‌زنند ای وای بر
همگی ظالم و ستمگر بودیم! ﴿وَلَكِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لِيَدَّ
يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾^{۱۵}؛ «و اگر شمه‌ای از عذاب پروردگارت به آنان بر
خواهند گفت: ای وای بر ما که ستمکار بودیم.» به گفته مفسران و ارباب
واژه «نّفحة» به معنای وزشی نیکو و خوش فرجام است که گرچه این
درباره‌ی نسیم‌های رحمت و نعمت به کار می‌رود، ولی به صورت استعاره
مورد عذاب نیز استعمال می‌گردد به گفته‌ی صاحب تفسیر «کشاف» جمله
مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ - سه تعبیر را در بردارد که همه‌ی آن‌ها از نظر ماده‌ی لغت و
و صیغه، اشاره به ناچیزی و کمی است. تعبیر آن‌ها عبارت است از: «مس
نّفحة»^{۱۶}؛

خلاصه این که قرآن می‌فرماید: این کوردلان، سالیان دراز سخنان بیاه
منطق و حی را می‌شنوند ولی در آن‌ها کمترین اثر نمی‌گذارد؛ مگر آن زمان
تاز یانه عذاب، هر چند خفیف و مختصر، بر پشتشان نواخته شود که دست
می‌شوند و فریاد «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» را سر می‌دهند آیا باید تنها زیر تازیانه،

آنچه در آسمان‌ها و
آنچه در زمین است
از آن خداست. و اگر
آنچه در دل‌های خود
دارید، آشکار یا پنهان
کنید، خداوند شما را
به آن محاسبه می‌کند؛
آن‌گاه هر که را بخواهد
می‌بخشد، و هر که را
بخواهد عذاب می‌کند،
و خداوند بر هر چیزی
تواناست

اب، بیدار شوند؟ که دیگر چه سود از این بیداری اضطرابی بی فایده به حال ها، که حتی اگر طوفان عذاب فرو نشیند و آن‌ها آرامش بیابند؛ همچون قبل مان راه و همان برنامه جاری است. آیهی پس از آن اشاره به حساب و جزای حق و عادلانه قیامت دارد تا افراد بی ایمان و ستمگر بدانند به فرض که عذاب دنیا دامانشان را نگیرد، مجازات آخرت حتمی است، و تمام اعمال آن‌ها به ورت دقیق مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ چرا که ترازوهای عدل در روز قیامت ب می‌گردد: ﴿وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسَطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^(۴۵)

«قسط» گاه به معنی عدم تبعیض، و گاه به معنی عدالت به شکل مطلق آید، که معنای دوم در این جا مناسب‌تر است. نکته‌ی جالب توجه آن است که ط در این جا به عنوان «صفت» برای «موزین» ذکر شده است. این ترازوهای جش آن چنان دقیق و منظم است که گویی عین عدالت می‌باشد، و به همین بی‌درنگ اضافه می‌فرماید: ﴿...فَلَا تَظْلُمُ نَفْسٌ شَيْئًا...﴾^(۴۶) «به کسی در یا کمترین ظلم و ستمی نمی‌شود» بدین معنا که نه از پاداش نیکوکاران بی‌کاسته می‌شود، و نه به مجازات بدکاران افزوده می‌گردد. ﴿...وَأَنْ كَانَ آلَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا...﴾^(۴۷) «خردل» گیاهی با دانه‌ی سیاه بسیار یک است، که ضرب‌المثل برای کوچکی و حقارت می‌باشد نظیر این تعبیر در دیگر قرآن به عنوان «مِثْقَالِ ذَرَّةٍ» سنگینی یک ذره آمده است. قرآن تعبیر نال ذرّه را در شش مورد و «مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ» را دوباره آورده است. آیه‌ی مورد بحث با شش تعبیر مختلف، بر مسأله حساب و کتاب دقیق روز است تأکید نموده است.

استعمال کلمه «موزین» به صورت جمع^(۴۸) و ذکر وصف «قسط» و به دنبال تأکید بر نفی ظلم و نیز استعمال کلمه‌ی «شینا» (هیچ چیز) و مثال آوردن به «خردل» و عبارت «کفی بنا حاسبین» دلیل بر آن است که حساب روز قیامت عادلانه دقیق و خالی از هر گونه ظلم و ستم است.

درباره‌ی منظور خداوند از ترازوی سنجش، برخی پنداشته‌اند که در آن جا بهایی؛ همچون ترازوهای این دنیا نصب می‌گردد، و به دنبال آن چنین فرض نماند که چون اعمال انسان در قیامت سنگینی و وزن دارد؛ بنابراین قابل توزین ترازوها است؛ و حال آن که «میزان» در این جا به معنی «وسيله سنجش» است و چون هر چیز وسیله‌ی سنجش متناسب و هماهنگ با موضوع خود را است، برای سنجش اعمال انسان نیز ترازوی مخصوص مورد نظر است. در روایات آمده است، که میزان‌های سنجش در قیامت، پیامبران، امامان، نبی و نیکانی هستند که در پیرونده اعمالشان نقطه تاریک وجود ندارد؛^(۴۹) از بن رو گفته می‌شود: «السَّلامُ علی میزان الأعمال» سلام بر میزان سنجش است.

ممکن است که ذکر «موزین» به صورت «جمع» (جمع میزان) نیز اشاره همین معنا باشد؛ چرا که مردان حق، هر یک میزان سنجش اعمال انسان‌ها تند؛ و اگر چه همه ممتازند، ولی برای هر یک از آن‌ها امتیاز ویژه‌ای است که همان زمینه‌الگو و مقیاس سنجش محسوب می‌گردد.

به تعبیر دیگر هر کس به اندازه‌ی شباهت و هماهنگ‌سازی سازی خود - بر صفات و اعمال - با آن بزرگواران وزن و سنگینی دارد؛ از همین رو دوری نمانگی او را سبک وزن می‌سازد.

گاهی قرآن درباره‌ی نشان مؤمنان از دخول به بهشت و پاداش بی‌بدون حساب سخن گفته است و نیز در مورد کافران از این اعمالشان به وزن نمی‌آید:

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ نِيٍّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۵۰)؛ که بدی کند جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد؛ و هر که کار شایسته کند - چه مرد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند

و در آن جایی حساب روزی می‌یابند»
﴿قُلْ يَا عِبَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۴۱)؛ «بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان پروا ندارید برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است. بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت»

○ اگر بناست در قیامت هر پاداش و کیفر در نتیجه‌ی سنجش و حساب موشکافانه حاصل شود، بی حساب وارد بهشت شدن چه می‌باشد؟ و چنانچه برخی بی حساب وارد بهشت شوند، سخن از نقادی بصیرانه - به نسبت کوچک‌ترین ذره‌ی نیکی، یا بدی - چگونه توجیه می‌گردد؟ و نیز سنجش و حساب دقیق با برپا نشدن حساب برای کسی که عمل خود را با کفر، حبط کرده است چگونه سازگار است؟

پاسخ: چنانچه مقایسه‌ای با محیط قانون گذاری عرفی صورت گیرد، معلوم می‌شود نظیر این موارد را مخاطبان متناقض نمی‌بینند؛ همچنان که در حمل عام بر خاص مشکل مرتفع می‌گردد. مثلاً: اگر دولت اعلام کند تمام کسانی که به سن سربازی رسیده‌اند باید به خدمت سربازی بروند و از طرفی نیز بگوید چنانچه فردی متکفل امور والدین باشد، از سربازی معاف است؛ در این مورد کسی معترض تنافی و تناقض نمی‌گردد بلکه با عنوان عام و خاص تنافی ظاهری را حل می‌کند حساب نداشتن صابران در روز قیامت نیز از این قبیل است. همچنین اگر اعلام شود «تمام کسانی که علیه مصالح ملی اقدام نمایند در دادگاه محاکمه شده و حکم صادره درباره‌ی آن‌ها اجرا می‌گردد» و نیز: «اگر اشرار مسلح خود را تسلیم دولت نکنند بنون محاکمه اعدام می‌شوند»؛ کسی این دو مطلب را ناسازگار نمی‌داند؛ زیرا جرمه‌ی فرد شرور مسلح در حال جنگ با نظام و جامعه، کشته شدن است و نیاز به محاکمه و دادگاه ندارد. این بیان؛ بی حساب وارد شدن کفار به جهنم و حبط اعمال آن‌ها می‌تواند از این قبیل باشد

البته قرآن، اصل وجود محاسبه و موازنه‌ی اعمال را منتفی نمی‌داند و اصل این مسأله تخصیص برتر نیست، اما ضرورتی ندارد که ورود تمامی افراد به بهشت و دوزخ، مسبوق به طرح و عرضه‌ی این مجموعه‌ی به دقت ضبط شده و محفوظ باشد. می‌توان تصور کرد که اگر وزن اعمال انسان‌ها در محدوده‌ی خاص باشد؛ حتماً ثواب و عقاب آن‌ها مسبوق به برپاشدن میزان در قیامت است. اعمال برخی انسان‌ها نزد خداوند حکیم از چنان عظمت و ثقلی برخوردار است که ورای حد سنجش یا فراتر از مرز حساب است؛ از آن جمله است: پاداش صابران در بلایا و برخی قابلیت‌های شخص و نیز توفیقاتی نظیر دفن در محل‌های خاص که در روایات مورد نظر است و شخص بنون حساب به جایگاه خود وارد می‌گردد؛ همچنان که اگر اعمال شخص به واسطه امری نظیر حبط چنان سبک و بی مقدار شود که به سنجش نیاید؛ گویی چیزی برای سنجیدن در کارنامه‌ی شخص نمی‌باشد؛ در این صورت نیز برپاشدن میزان سودی ندارد.

افزون بر این مطلب کلی، مفسران معانی دقیق و خاصی مانند اجر و رزق افزون بر حساب و بیش از شایستگی را برای این تعبیرات ارائه کرده‌اند نیز گفته‌اند: «تعبیر به «غیر حساب» ممکن است اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب عطایا، مخصوص کسانی است که مواهب محدود داشته و از آن خوف دارند که اگر حساب را نگه نهند گرفتار کمبود شوند؛ اما کسی که خزاین نعمت‌های او نامحدود و بی پایان است و هر چه ببخشد کاستی در آن پیدا نمی‌شود، نیاز به حسابگری ندارد»^(۴۲)

در مورد آیه دوم نیز گفته شده است: «تعبیر به «یوفی» که از ماده «وفی» و به معنای اعطای کامل است از یک سو و تعبیر به «غیر حساب» از سوی دیگر نشان از آن دارد که صابران با استقامت، برترین اجر و پاداش را نزد خدا دارند؛ چرا که

چگونه توزین و سنجش خواهند داشت؟!

هیچ عملی به پایه‌ی صبر و استقامت نمی‌رسد»^{۳۳}

شاهد این سخن، کلام نورانی امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اعظم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«إِذَا نُشِرَتِ الدَّوَابُّ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ، لَمْ يُنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانٌ، وَلَمْ يُنْشَرْ لَهُمْ دِيْوَانٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ^{۳۴}؛ هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود، و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می‌گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند نه میزان سنجشی نصب می‌شود، و نه نامه عملی گشوده خواهد شد، سپس پیامبر به عنوان شاهد سخنش آیه فوق را تلاوت فرمود که خداوند اجر صابران را بی حساب می‌دهد»

برخی گفته‌اند: آیه‌ی یاد شده درباره نخستین هجرت مسلمانان؛ یعنی هجرت گروه عظیمی به سرکردگی جعفر بن ابی طالب به سرزمین حبشه نازل شده است. باید یادآور شویم، که اگرچه شأن نزول آیات به روشن شدن مفاهیم آن‌ها کمک می‌کند، اما آن‌ها را محدود نمی‌سازد.

شیخ طبرسی رحمته الله برای «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» پنج وجه جایز و نیکو ذکر کرده است:^{۳۵}

۱. به معنای عطای بسیار که از شدت زیادی محاسبه نمی‌گردد.
 ۲. خداوند مؤمنان را در آخرت به قدر اعمالشان ثواب نمی‌دهد، بلکه از روی تفضل برایشان زیاد می‌گرداند.
 ۳. عطایی به مؤمن می‌دهد که هیچ مؤاخذه و سؤال و طلب در آن نیست.
 ۴. بنون شمارش عطا می‌کند چون خدا برآنچه قادر است محصور در عدد و شمارش نمی‌باشد.
 ۵. به اهل بهشت نعمت بی‌منتیایی عطا می‌شود که هرگز تمام نمی‌گردد.
- در مورد به حساب نیامدن اعمال کافران در تفسیر این آیه آمده است:

«کسی که با کفر عمل خود را حبط کرده است، نزد خدا، وزن و مقدار ندارد اگر ایمان به معاد در کنار ایمان به مبدء قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای یک دادگاه بزرگ و دقیق و سختگیر حفظ و نگه‌داری می‌کند، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد، و اصلاح نخواهد شد به جهت کفر به مبدء و معاد اعمال آن‌ها حبط و نابود می‌گردد: «فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»؛ همچون خاکستر در برابر طوفان عظیم، و چون آن‌ها عملی را که قابل سنجش و ارزش باشد، ندارند، روز قیامت وزن و میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد: «فَلَا نَقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»^{۳۶}.

زمخشری در تفسیر آیات قبل از این آیه گفته است: «مراد از صَلِّ سَعِيَهُمْ؛ یعنی از بین رفت و باطل شد آن گاه از قول ابو سعید خدری - از جمله مفسران صبر اسلام - گفته است: مردم در روز قیامت اعمالی می‌آورند که در عظمت و بزرگی مثل کوه‌های عظیم است، اما آن گاه که آن‌ها را بسنجند، وزنی ندارد»^{۳۷}.

طبرسی نیز گفته است: «اگر عرب بگوید فلان چیز نزد ما وزن ندارد؛ یعنی قدر و منزلتی ندارد»^{۳۸}.

معلوم می‌شود به حساب نیامدن اعمال کافران، یا برپا نشدن حساب برای آن‌ها به جهت آن است که توزین و سنجش در جایی است که چیزی در بساط باشد، و آن‌ها که چیزی را در بساط ندارند،

پی نوشت:

۱. الرَّحْمَن (۵۵): ۹۳.
۲. الْقَصَص (۲۸): ۸۷.
۳. الْمُؤْمِنُونَ (۲۳): ۱۰۱.
۴. الْقَصَص (۲۸): ۶۶.
۵. الْمَعَارِج (۷۰): ۱ - ۸.
۶. الصَّافَات (۳۷): ۴۲.
۷. الْأَعْرَاف (۷): ۶.
۸. الْحَجَر (۱۵): ۲۹ و ۹۳.
۹. الصَّافَات (۳۷): ۹۲ - ۲۷.
۱۰. يُونُس (۱۰): ۵۴.
۱۱. الْحَجَّ (۲۲): ۲.
۱۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸ - ۰۱.
۱۳. «علامت تائیت» را در مواردی می‌آورند که مذکر و مؤنث وجود داشته باشد اما در مسأله بارداری، یا شیر دادن که مخد زنان است نیاز به تاء تائیت و مانند آن نیست.
۱۴. ر.ک: قاموس اللغة، و تفسیر کشاف، و تفسیر کبیر فخر و تفسیر المیزان.
۱۵. این غزوه در شعبان سال ششم هجری واقع گردید.
۱۶. الْإِنْشِقَاق (۸۴): ۲۱ - ۷.
۱۷. الصَّافَات (۳۷): ۴۳ - ۲۲.
۱۸. الصَّافَات (۳۷): ۰۵ - ۴۰.
۱۹. الْمَدَّثَر (۷۴): ۸۴ - ۳۹.
۲۰. الْأَنْبِيَاء (۲۱): ۷۴ و نیز به همین مضمون، ر.ک: الْأَعْرَاف و ۹ و الْإِنْشِقَاق (۸۴): ۷ و ۸ و الْبَقَرَه (۲): ۴۸۲.
۲۱. الْبَقَرَه (۲): ۴۸۲.
۲۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۲۴ - ۴۱۸.
۲۳. الْأَنْبِيَاء (۲۱): ۶۴.
۲۴. تفسیر فخر رازی، تفسیر فی ظلال القرآن، و مفردات راغب آیه مورد بحث، و ماده نفحه.
۲۵. الْأَنْبِيَاء (۲۱): ۷۴.
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. گرچه «موازين» جمع و «قسط» مفرد است، ولی با توجه به قسط مصدر می‌باشد، و مصدر جمع بسته نمی‌شود، مشکلی نمی‌آید.
۲۸. بحار الأنوار ج ۷، ص ۲۵۲.
۲۹. غَافِر (۴۰): ۰۴.
۳۰. الزَّمَر (۳۹): ۰۱.
۳۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۰۸.
۳۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۰۳ و ۴۰۴.
۳۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۰۱، باب ۴۷.
۳۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.
۳۵. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۶۱ و ۵۶۲.
۳۶. الْكَشَاف، ج ۲، ص ۲۳۹.
۳۷. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۹۷.